

Elitism

الیتیزم

و مشابَهت‌های مندرج در کلیده و دمنه و مرزبان نامه با آن

مقدمه

بُن مایه الیتیزم را در ماکیاولیسم باید جست؛ زیرا توجه به مسئله نخبگان و ترجیح یک گروه بر بقیه گروه‌ها از نظر اجتماعی، عقلی، شغلی و پایگاه سیاسی، با ماکیاولی آغاز شده است. الیتیزم در به‌کارگیری قدرت حاکمه دو شیوه متفاوت دارد:

۱. حاکمیت از راه غلبه و خشونت (= به شیوه شیران).
 ۲. حاکمیت از راه شیوه‌های روشنفکرمانانه (= به گونه روباهان).
- در جهان سیاست نیز نخبه‌گرایی اشکال گوناگونی از خود نمایانده است؛ گاهی به شکل اسوه‌گرایی است؛ یعنی الیتیزم در اخلاق و مبانی اعتقادی است؛ همچون وزارت شگال پرهیزکار در باب «شیر و شگال» کیله و دمنه. در این داستان، شاه (شیر) شگال را وادار به پذیرش مقام اجتماعی و درباری می‌کند؛ چرا که از نظر سلطان، پذیرش این مسئولیت، واجب کفایی است؛ و شگال با شجاعت تمام، انتقادهایی تند و صریح از طبقه قدرتمند و جاه‌طلب می‌کند:

«مخدوم چنان باید که بسطتِ دل او چون دریا بی‌نهایت و مرکزِ حلم او چون کوه با ثبات باشد؛ نه سعایت این را در موج تواند آورد و نه فورِتِ خشم آن را در حرکت ...» (منشی، ۱۳۸۱: ۳۲۸).

شگال در این باب (= شیر و شگال) مصداق تحقق الیتیزم اخلاقی (= اسوه‌گرایی) است.

گاهی الیتیزم صرفاً سیاسی و متکی بر قدرت و خشونت و اعمال حاکمیت به هر طریق ممکن است: «چون خوی شاه بگردد، مزاج روزگار نیز بگردد» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۵۸).

در باب اول مرزبان نامه، «داستان خرّه‌نامه با بهرام»، شاهد رنجش

خدیدجه اطمینان*



چکیده

الیتیزم (= نخبه‌گرایی)، برگرفته از واژه فرانسوی elite، به معنی «قله» یا «نوک» است. در این پژوهش به پیشینه الیتیزم و نیز موارد مشابه این اندیشه سیاسی در مندرجات متن کیله و دمنه و مرزبان نامه اشاره می‌شود.

ایران و هند شاخه‌هایی از درخت اقوام آریایی هستند. بدین جهت، کیله و دمنه آینه‌ای است که می‌تواند اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی حاکم بر جو جامعه ساسانی سرزمین ایران را در خود منعکس کند. مرزبان نامه نیز که در دوره اسلامی تدوین شده، سیاست زمان را که به شدت از تفکر اسلامی تأثیر پذیرفته است، نمایان می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: الیتیزم (= نخبه‌گرایی)، سیاست، حکومت.

بهرام (پادشاه) از رعیتی به نام خره‌نماه هستیم. پیامد این آزرده‌گی و رنجش، از هم پاشیدن نظام زندگی رعیت است و این داستان مصداق تحقق الیتیزم سیاسی بر مبنای زور و قدرت است. «السلطان ظلُّ الله».

نخبه‌گرایی = الیتیزم

تعبیر نخبه‌گرایی، ترجمه واژه «الیتیزم»، برگرفته از زبان فرانسه سده هجدهم است که در آن الیت (= elite) به معنی نوک یا قلّه (The Pick) است. مقصود از الیتیزم، یک تن یا چند تن در میان یک گروه یا یک اجتماع است که از لحاظ اجتماعی، عقلی و شغلی و یا پایگاه سیاسی، بر بقیه آن گروه یا اجتماع رجحان دارند یا رجحان یافته‌اند (حلبی، ۱۳۷۵: ۱۳).

توجه به مسئله نخبگان، با ماکیاولی (۱۵۲۷ - ۱۴۶۰) آغاز شده است. ماکیاولی در یک مفهوم کلی، تمام فرآیندهای اجتماعی را به واقعیت اساسی تفاوت میان نخبگان و غیرنخبگان ربط می‌داد. او در واقع الیت را به مفهوم گروه حاکمه‌ای تلقی می‌کرد که اراده و مردانگی لازم را برای پاسداری از مبانی قدرت خود آشکار می‌سازد (علیزاده، ۱۳۷۷: ۱۰۲).

پارتو (Vilfredo Pareto)، اقتصاددان، سیاست‌مدار و جامعه‌شناس ایتالیایی و مهم‌ترین صاحب‌نظر در فلسفه نخبه‌گرایی (۱۹۲۳ - ۱۸۴۸)، استدلال می‌کند که هر اجتماعی طبیعتاً یک ساختار حکومتی از متنفذان (Oligarchic structure) را داراست؛ با این همه، در میان یک گروه از نخبگان حاکم، همواره دو تمایل وجود دارد که قوت آنها متفاوت است:

۱. میل به قدرت از راه زور (به شیوه شیران).

۲. میل به کاربرد شیوه‌های روشنفکرانه (شیوه روباهان).

پس از برخی تغییرات اجتماعی (مثلاً یک انقلاب)، گروه شیران در آغاز، حکومت را به دست می‌آورند. با این همه، به تدریج باید شیوه‌ها و استراتژی‌هایی را گسترش دهند تا بتوانند امتیازاتی را که بر قدرت مبتنی است، در دست داشته باشند. اینجاست که روباهان به خود می‌آیند و آنها ممکن است که از غیرنخبگان (Non - elite) پدید آیند. از سرگیری قدرت به وسیله روباهان، به نوبه خود، شیران را در غیرنخبگان (یعنی توده‌ها) بسیج می‌سازد، که در میان ایشان نیز همچنان روباهانی هستند که به روباهان نخبه پیوسته‌اند. این کار برای توده‌ها شیوه‌ها و استراتژی‌هایی فراهم می‌سازد که بر اساس آن، انقلابی جدید آغاز می‌کنند و از اندرون آن، حلقه جدیدی پدید می‌آید و این وضع همچنان به تناوب ادامه می‌یابد؛ یعنی پس از شیران، روباهان و باز شیران بر سر کار می‌آیند و این فرآیند حالتی ادواری به خود می‌گیرد؛ اما این وضع بر اکثریت مردم پوشیده می‌ماند. از لحاظ تاریخی، الیتیزم ادامه مفهوم قدیم «آریستوکراسی» است.

نخبه‌گرایی در جهان سیاست اشکال گوناگون به خود گرفته است:

۱. نخبه‌گرایی در اخلاق و دین، که آن را اسوه‌گرایی می‌نامند: «لقد کانَ لَکُم فی رَسولِ اللهِ اُسوةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: آیه ۲۱).

۲. نخبه‌گرایی در سیاست: لِكُلِّ شَیْءٍ سَادَةٌ حَتَّى التَّمَلُّ = هر گروهی بزرگانی دارند؛ حتی مورچگان.

۳. نخبه‌گرایی در کرامت: «اگر کریمی در سر آید، دستگیر او کرام تواند بود» (منشی، ۱۳۸۱: ۱۸۳).

خلاصه نخبه‌گرایی را با تفسیر این بیت ابوالعلاء می‌توان به دست آورد:

الدَّهْرُ کَالدَّهْرِ وَالْأَیَّامُ وَاجِدَةٌ

وَ النَّاسُ کَالنَّاسِ وَ الدُّنْیَا لَمَنْ عَلَبَا (حلبی، ۱۳۷۵: ۱۷)

الیتیزم (= نخبه‌گرایی) در کیله و دمنه

الیتیزم در کیله و دمنه مصداق‌های فراوانی دارد؛ از جمله:

۱. در دیباچه مترجم، نصرالله منشی نقل می‌کند که: منصور، خلیفه عباسی، عاملی را به حضور طلبید. عامل عذری آورد و از حضور [در دربار منصور] سر باز زد. منصور فرمان داد که اگر آمدن عامل با همه جثه برایش مشکل است، ما راضی به زحمت او نیستیم؛ به آمدن سر او به دربار قناعت می‌کنیم! فرمانی که منصور جهت تأدیب او صادر کرد، الیتیزم را به گونه‌ای خشن و بی‌رحم، یا به تعبیر حاکمان، قدرتمندانه نشان می‌دهد (= الیتیزم به شیوه شیران).

از کیله و دمنه بخوانید:

«اگر گران می‌آید بر وی آمدن سوی حضرت ما با تمامی جثه ما به بعضی از وی برای تخفیف مؤونت قناعت کردیم؛ باید که سر او بی‌تن به درگاه آزند» (منشی، ۱۳۸۱: ۲۲).

در واقع منصور آنقدر احساس قدرت می‌کند که خود را در جایگاه خداوند می‌بیند و مرگ و زندگی عامل (مردم) را در دست خود می‌داند؛ زیرا معتقد است که «السلطان ظلُّ الله». او با اعمال زور و خشونت، چنان ترس و وحشتی در دل مردم ایجاد می‌کند که کس را یارای مخالفت با خلیفه نباشد.

۲. موردی دیگر از تحقق الیتیزم نیز درباره همین خلیفه عباسی (منصور) نقل شده است: منصور در تأمین رفاه نسبی مردم جامعه تعلل می‌کند؛ زیرا می‌داند که اگر رعیت (عامه مردم) دغدغه تأمین معاش نداشته باشند، ممکن است به بررسی امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بپردازند و اندیشه مخالفت با خلیفه را در ذهن بپروراند؛ ولی اگر همه عمر در پی کسب روزی باشند، هرگز فرصت طغیان و مخالفت نخواهند داشت. از زبان زیبای نصرالله منشی بشنوید:

«منصور» روزی ربیع را گفت: من می‌بینم مردمان را که مرا به بُخل منسوب می‌کنند. من بخیل نیستم؛ لکن همگنان را بنده درم و

دینار می‌بینم. آن را از ایشان بازمی‌دارم تا مرا از برای آن خدمت کنند؛ و راست گفته است آن حکیم که: سگ را گرسنه دار تا از پی تو دود» (همان).

مفهوم ضرب‌المثل «جَوْعَ كَلْبِكَ يَتَبَعَكَ» نشان‌دهنده الیتیزم به شیوهٔ روباهان است. در حقیقت، منصور با ترفندی ماکیاولیستی، که مبنای الیتیزم است، رعیت (مردم تحت سلطه‌اش) را گرسنه (نیازمند) نگه می‌دارد و آنان را به تبعیت بی‌چون و چرا می‌کشد تا پایه‌های حکومت خود را استحکام بخشد. منصور در واقع همان روباهی است که پارتو معتقد است که از غیرنخبگان حکومت را به دست می‌گیرد و به روباهان نخبه (حاکمان قدرتمند) می‌پیوندد.

۳. در باب شیر و گاو در توصیف سلطان (شیر) می‌خوانیم:

«... و در حوالی آن مرغزار شیری بود و با او وحوش و سباع بسیار، همه در متابعت و فرمان او و او جوان و رعنا و مستبد به رأی خویش» (همان، ۶۱).

مهم‌ترین شاخصه‌های الیتیزم را در عبارت نصرالله منشی می‌بینیم:

۱. تسلط کامل از راه زور و قدرت (همه در متابعت و فرمان او).

۲. سبکسری و خودکامگی (رعنا).

۳. استبداد مطلق (مستبد به رأی خویش).

به راستی چه کسی می‌تواند این چنین زیبا، الیتیزم را در عبارتی کوتاه برایشان ترسیم کند؟!

۴. الیتیزم گاهی چنان فشار و تنشی ایجاد می‌کند که اندیشمندان،

معاشرت با سلطان را نشانهٔ بارز نادانی می‌دانند؛ زیرا در این همنشینی، صداقت، که ویژگی شاخص انسان داناست، جایگاهی ندارد و برای معاشران سلطان مرگی مخوف را به ارمغان می‌آورد:



«و حکما گویند بر سه کار اقدام نماید مگر نادان: صحبت سلطان، چشیدن زهر به گمان و سرگفتن با زنان. و علما پادشاه را به کوه بلند تشبیه کنند که در او انواع ثمار و اصناف معادن باشد، لکن مسکن شیر و مار و دیگر موذیات؛ که بر رفتن در وی دشوار است و مقام کردن میان آن طایفه مخوف» (همان: ۶۷).

۵. در داستان «زاغ و گرگ و شگال و شیر و شتر» در باب اول، زاغ و گرگ و شگال ناجوانمردانه می‌خواهند شتر را از سر راه خود برداشته و به قربانگاه بکشانند و سدّ جوعی نمایند؛ به همین جهت، نمایشی ترتیب می‌دهند. در پردهٔ اول نمایش، زاغ نزد شیر رفته و پیشنهاد می‌کند که برای بهبود حال سلطان (= شیر، که مجروح و بیمار است) شتر اجنبی را قربانی کنند. شیر نمی‌پذیرد و خشمگین می‌شود. زاغ در جواب سلطان (شیر) که حاضر به پیمان شکنی نیست و امان‌نامهٔ شتر را نمی‌تواند نقض کند می‌گوید: اگر خطری سلطان را تهدید کند، همهٔ مملکت فدای جان سلطان باد:

«حکما گویند که: یک نفس را فدای اهل بیتی باید کرد و اهل بیتی را فدای قبیله‌ای و قبیله‌ای را فدای اهل شهری و اهل شهری را فدای ذات ملک اگر در خطری باشد» (همان: ۱۰۷).

این تملّقی‌ها در شیر اثر می‌کند و او آرام‌آرام برای قبول خیانت آماده می‌شود. در پردهٔ دوم، که نمایشی ماکیاولیستی است، زاغ و گرگ و شگال، هر یک مزورانه جان خود را به سلطان تقدیم می‌کنند:

«صواب آن است که جمله پیش او (شیر) رویم و شکر آیدای او باز رانیم و مقرر گردانیم که از ما کاری دیگر نیاید. جان‌ها و نفس‌های ما فدای ملک است» (همان: ۱۰۸).

عیب کار در این است که شاه (شیر) همهٔ چاپلوسی‌ها را حقیقت می‌انگارد و باورش می‌شود که همه فدایی او هستند؛ به همین جهت، حاضر به انجام هر مصالحهٔ ننگینی شده و کسی را که به او پناه آورده است، به دست درندگان جامعه می‌سپارد. نهایت اینکه: وقتی الیتیزم مبتنی بر قدرت (شیر) با الیتیزم مبتنی بر حيله و نیرنگ همراه شود، آحاد ملت (شتر) خود را با دست خودشان به ورطهٔ هلاکت و نابودی می‌اندازند.

۶. در باب «شیر و گاو»، شنبه (گاو) با اینکه جز خدمت صادقانه به سلطان (شیر) کاری نکرده بود، ولی خود می‌دانست که عاقبت سلطان چون ماری خفته یا شیری نهفته او را نابود می‌کند؛ زیرا از الیتیزم مبتنی بر قدرت و زور، جز این انتظاری نمی‌رود؛ به‌ویژه که اندیشه‌های ماکیاولیستی مشاوران نادرستی چون دمنه نیز با استبداد حاکم همراه شود:

«شنزبه دانست که [شیر] قصد او دارد و با خود گفت: خدمتگار سلطان در خوف و حیرت، همچون هم‌خانهٔ مار و هم‌خوابهٔ شیر است،

که اگرچه مار خفته و شیر نهفته باشد، آخر این سر برآرد و آن دهان بگشاید» (همان: ۱۱۴).

۷. وقتی سلطان (شیر) بدون تفحص و تحقیق، کارگزار صادق خود (شنزبه گاو) را می‌کشد، بلافاصله پشیمان می‌شود و این پشیمانی نیز نشانه حماقت و ضعف شخصیت سلطان است. دمنه، ماکیاولیست زبردست، وارد صحنه می‌شود. شاه را دلداری می‌دهد که: زیباترین روز زندگی توست؛ چرا ناراحتی؟ دشمن نابود شده است و تو پیروز شده‌ای. دیگر چه می‌خواهی؟ در حقیقت، قلم زیبای نصرالله منشی، هدف الیتیزم را برای چندمین بار مطرح می‌کند: رسیدن به پیروزی و قدرت و حفظ آن به هر وسیله ممکن.

اتحاد دو نخبه‌گرایی: نخبه‌گرایی سلطان (= شیر) با تمایل به قدرت از راه زور، و نخبه‌گرایی دمنه، با تمایل به کاربرد شیوه ماکیاولیستی، هیچ صداقتی را بر نمی‌تابد و آن را به ورطه هلاکت و نابودی می‌کشاند. کشته شدن گاو مصداق آن است. از زبان کیله و دمنه بشنوید:

«چون آثار پشیمانی در وی ظاهر گشت و دلایل آن واضح و بی‌شبهت شد، دمنه پیش رفت و گفت: موجب فکرت چیست؟ وقتی از این خرم‌تر و روزی ازین مبارک‌تر تواند بود؟ ملک در مقام پیروزی و نصرت، خرامان و دشمن در خوابگاه ناکامی و مذلت، غلطان؛ صبح ظفرت تیغ برآورده، روز عدوت به شام رسانیده» (همان: ۱۲۴).

۸. عبارت «خصم ملک را هیچ زندان چون گور و هیچ تازیانه چون شمشیر نیست» (همان: ۱۲۵) این واقعیت را بیان می‌کند که: الیتیزم سیاسی مبتنی بر قدرت، چون حاکم شد، سزای مخالفت با پادشاه، مرگ است. در هر حکومتی، مخالفان دستگیر و زندانی می‌شوند؛ ولی وقتی الیتیزم بر جامعه حاکم است، زندان مخالف شاه، گور اوست. در حقیقت، سلطان مالک القاب است؛ زیرا علاوه بر شاه، چاکران هم بر این باورند که: پادشاه هر کاری بکند، چون کار خداوند سنجیده است و هیچ کار او (شاه) بدون مصلحت‌اندیشی نیست و همان‌طور که با قدرت خدا نمی‌توان ستیز داشت، با الیتیزم موجود نیز مخالفت روا نیست.

۹. الیتیزم در کرامت نیز که از انواع سه‌گانه نخبه‌گرایی است، در کیله و دمنه به چشم می‌خورد:

«و اگر کریمی در سر آید دستگیر او کرام تواند بود؛ چنان که پیل اگر در خلاب بماند، جز پیلان او را از آنجا بیرون نتوانند آورد... و این معنی را گوینده‌ای چنین سروده است:

این مثل سایر است و نیست شگفت
گر نویسد به زر خردمندش
پیل چون در وَحَل فروماند

جز به پیلان برون نیارندش» (همان: ۱۸۳)

۱۰. در باب «بازجست کار دمنه»، مادر شیر (سلطان) به پلنگ

گفت: آیا حاضری در جلسه محاکمه دمنه علیه او شهادت دهی (حقایق را بگویی) و سلطان را از تشویش و تردید برهانی؟ «پلنگ گفت: اگر مرا هزار جان باشد، فدای یک‌ساعته رضا و فراغ ملک دارم، از حقوق نعمت‌های او یکی نگزارده باشم و در احکام نیک بندگی خود را مقصر شناسم» (همان: ۱۵۵).

سلطه الیتیزم حاکم، بزرگانی چون پلنگ را نیز خلع سلاح اخلاقی



می‌کند. می‌بینیم که کشته شدن فردی بی‌گناه چون شنزبه، برای پلنگ اهمیت ندارد؛ بلکه او با تملق خود فقط در این اندیشه است که با سلطان در نیفتد و مخالف نظر او سخنی نگوید؛ و این یعنی اوج تسلط الیتیزم سیاسی بر جامعه.

۱۱. همواره گزینش کارگزاران حکومتی، مسئله‌ای مهم و حساس بوده است؛ به گونه‌ای که معتقد بودند که نزدیکان شاه باید از خاندان اصیل و جزء طبقه اشراف مملکت باشند. و خردمندان می‌دانند که اصالت مرد بسته به دانش و خرد او و شرافت تقوی و پرهیزگاری وی است؛ ولی الیتیزم سیاسی، شرافت را در این می‌داند که فرد مورد عنایت پادشاه زمان قرار گیرد. از نصرالله منشی بشنوید:

«و شریف و گزیده آن کس تواند بود که پادشاه وقت و خسرو زمانه او را برگزیند و مشرف گرداند. یکی از پادشاهان بزرگ گفته است: ما روزگاریم؛ هر که ما او را برداشتیم، بلند گشت و هر که ما او را نهادیم، پست شد» (همان: ۴۰۰).

روزگار همواره در ذهن انسان عظمت و شگفتی‌ای خاص دارد و هیچ کس در اندیشه مقابله با روزگار نیست. در الیتیزم سیاسی، شاه نیز چون روزگار است؛ پر قدرت و شکست‌ناپذیر. همان‌گونه که درافتادن با روزگار بی‌نتیجه است، اعتراض به سلطان نیز فرجامی ناگوار در پی دارد.

۱۲. تمثیل‌هایی که پیشینیان درباره خطرات نزدیک شدن به سلطان و دستگاه‌های حکومتی به کار می‌بردند، نمایانگر الیتیزم سیاسی

مبتنی بر قدرت (به شیوه شیران) در جامعه زمان است. رعایت تدابیر امنیتی، آنان را وادار کرده است که محافظه کارانه (تمثیل وار) سخن بگویند. برای پرهیز دادن از هم‌نشینی با سلطان (= قدرت)، نصرالله منشی ابتدا دو حادثه اجتماعی خطرناک را مطرح می‌کند: غوطه خوردن در اعماق دریا با دست‌هایی بسته، و بوسیدن لب مار زخم‌خورده در حالت مستی و بی‌خبری؛ که هر یک حادثه‌ای است بی‌نهایت خطرناک و هراس‌انگیز. وقتی خواننده این خوف و هراس را با همه وجود احساس کرد، نویسنده می‌گوید: نزدیک شدن به سلطان و دستگاه حکومتی، از این دو حادثه هم خطرناک‌تر است؛ یعنی در برابر الیتیزم سیاسی (= قدرت)، کس را یارای مقاومت نیست. حال از قلم شیوای نصرالله منشی بشنوید:

«در قعر دریا با بند غوطه خوردن و در مستی لب مار دم‌بریده مکیدن، خطر است و از آن هایل‌تر و مخوف‌تر، خدمت و قربت سلاطین.

و ما السلطانُ الاّ البحرُ عَظْمًا
و قربُ البحرِ مَحْذُورُ العَوَاقِبُ

نیست فرمانروا (= دستگاه حکومت و دولت) مگر دریایی از بزرگی و وسعت، و نزدیک شدن به دریا عاقبتی دارد که ترس از آن واجب است» (همان: ۱۰۳).

الیتیزم در مرزبان‌نامه

۱. در باب اول مرزبان‌نامه، «داستان خرّه‌نامه با بهرام گور» آمده است: بهرام گور روزی به شکار می‌رود. بر اثر طوفان، از همراهان خود جدا شده و به خانه دهقانی به نام خرّه‌نامه وارد می‌شود. دهقان که سلطان را نشناخته، پذیرایی درخوری از او نمی‌کند. بهرام رنجیده‌خاطر می‌شود و سوء‌العناية سلطان موجب کاهش شیر گوسفندان دهقان می‌شود؛ زیرا دهقان معتقد است که «إذا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ» (وراوینی، ۱۳۷۰: ۵۸). چون خداوند بخواد نعمت و اقبال را از گروهی بازگیرد، نظر و مهر شاه را از آنان برمی‌گرداند. دهقان به دخترش می‌گوید که باید آن ناحیه

را ترک کنند؛ شاید نظر عنایت پادشاه به سوی آنان برگردد. قرار می‌شود که برای سبک شدن کار، اطعمه و اشربه موجود را در خانه بگذارند. پس چه بهتر که نصیبی از آن به مهمان برسانند. سفره‌ای شاهانه برای بهرام ترتیب می‌دهند. دختر دهقان نیز اوقاتی را به مصاحبت با مهمان سپری می‌کند. خلاصه شاه راضی شده و چوپانان مژده افزونی شیر گوسفندان را به دهقان می‌دهند؛ زیرا پدر و دختر بر این باورند که: «چون خوی شاه برگردد، مزاج روزگار نیز بگردد» (همان).

عبارت اخیر گویای الیتیزم متمایل به زور و قدرت در جوامع استبدادی کهن است؛ یعنی شاه، چون زمانه و روزگار، قدرتی بی‌پایان دارد و کسی نباید رنجش خاطری در او ایجاد کند و گرنه ...

اعتقاد به فرّه ایزدی نیز در این حکایت به چشم می‌خورد. شاید بتوان گفت فرّه کیانی، تجلی الیتیزم سیاسی در ایران باستان است که به شاه قدرتی مقدس و بی‌پایان می‌بخشد؛ قدرتی که کس را یارای مقابله با آن نیست.

۲. داستان «خسرو با ملک دانا»، باب پنجم مرزبان‌نامه: «پادشاه که آیینۀ ذهن او صافی‌ترین آذهنان خلق است ...» (همان: ۵۸۵).

مؤلف مرزبان‌نامه بر این باور است که: ذهن پادشاه، صاف‌ترین آذهنان خلق است و مظاهر طبیعی از دگرگونی‌های درونی او اثر می‌پذیرد و احوال روزگار به تبعیت از تغییر احوال درونی پادشاه متحول و دگرگون می‌شود. اگر پادشاه ناخرسند شود، خیر و برکت از زمانه رخت برمی‌بندد و اگر دل او خرسند و شادمان شود، در جهان نیز آثار آن آشکار می‌شود. یکی از مصداق‌های این باور سنتی در تفکر ایرانی، در داستان «ملک دانا با خسرو» نمایان است. در این داستان، خسرو، پادشاه شکست‌خورده (= ملک دانا) را عفو می‌کند و اراده می‌کند که به یک درخواست او پاسخ مثبت دهد. او از خسرو می‌خواهد که درخت خرمايي را که داخل دربار است، به او ببخشد. خسرو قبول می‌کند. پس از مدتی، ملک دانا به حضور خسرو می‌آید و از او اجازه می‌خواهد تا به کشورش بازگردد.



خسرو می‌پذیرد و ملک دانا می‌گوید: چون درخت خشکیده خرما شکوفه برآورد، پی بردم که دل پادشاه خرم و خرسند است و مستعد عطا و بخشش:

«[خسرو] آن بستان سرای و آن درخت بدو بخشید. ملک هر هفته می‌دید که برگ و بار آن درخت می‌ریخت و افسردگی و پژمردگی بدو راه می‌یافت، تا در او هیچ امید بهبود نماند. روزی به قاعده گذشته آنجا شد. درخت را دید چون بخت صاحب‌دولتان از سر جوان شده ... ملک از آنجا به خدمت خسرو رفت و از مشاهده حال درخت او را خبر داد و گفت: من در این مدت قرعه تغال به نام این درخت می‌گردانیدم و تمثال حال خویش در خواب امانی به حال او می‌دیدم. امروز دانستم که کار من از حسیض تراجع به ذروه ترفع روی نهاده است و همچنان که درخت را بعد از تغییر حال که بود، این طراوت و رونق روی نمود، کار من به نسق پادشاهی باز خواهد آمد. اگر امروز مرا باز جای خود فرستی و اندیشه‌ای که به عنایت درباره من کردی، با عمل متوافق شود، وقت آن است. خسرو او را با جلال و ابتهت ... به خانه فرستاد و ملک با کام دل به مملکت و پادشاهی خویش رسید» (همان: ۳۰۵ - ۳۰۶).

الیتیزم سیاسی در این داستان مصداق می‌یابد؛ چرا که قدرت بی‌پایان خسرو، حتی روزگار را تحت سیطره خود قرار داده است و با تغییر خلق و خوی شاه، نقش روزگار نیز در تعیین سرنوشت انسان عوض می‌شود.

۳. در داستان «دادمه و داستان» (همان: ۲۷۷) در باب پنجم مرزبان‌نامه می‌خوانیم:

دادمه (= از رجال دربار) به حرکتی نامناسب که از شیر (سلطان) به هنگام خواب سر می‌زند، می‌خندد. شیر (شاه) فرمان بازداشت او را صادر می‌کند. داستان، تلاش بسیاری برای آزادی دوستش، دادمه، از زندان می‌کند ... در نهایت، دادمه از گناه تبرئه می‌شود.

توصیف‌های دربار پادشاهان بیانگر آن است که در حکومت، معیاری جز قدرت مطلق (= الیتیزم) وجود ندارد؛ قدرتی که مبتنی بر عقل و تدبیر نیست؛ بلکه بر اراده شخصی و تمایل درونی ملک تکیه دارد.

شیر در این حکایت شخصیتی است که خرده‌ای بر او نمی‌توان گرفت. هم بازداشت دادمه از نظر همه قابل قبول است و هم تصمیم‌های بعدی و در نهایت، چشم‌پوشی از خطای دادمه. در حقیقت، این حکایت نیز تجلی الیتیزم سیاسی، یا قدرت بلامنازع سلطان است.

۴. «داستان دزد دانا»، باب ششم مرزبان‌نامه: نویسنده مرزبان‌نامه تحت تأثیر سنت تفکر ایرانی، بر این باور است که شاه از تأیید و توفیق الهی برخوردار است؛ بدین جهت، در این داستان پادشاه به آفتاب رخشنده تمثیل می‌شود. او معتقد است: همان‌گونه که آفتاب نقش حیاتی در نظام هستی و زندگی موجودات دارد، وجود پادشاه

نیز موجب ثبات مملکت، حکومت، سکون و آرامش جامعه و مردم آن است. از زبان وراوینی بشنوید:

«پادشاه به آفتاب رخشنده ماند که از یک جای به جمله اقطار جهان تابد و پرتو نور به هر جا که رسد، به نوعی دیگر اثر نماید، تا روع (= ترس) باس و رعب هراس در ادانی و اقصای بر هر دلی به شکلی دیگر استیلا گیرد؛ و آنچه گفته‌اند از پادشاه اگرچه دور باشی، ایمن مباش، همین تواند بود» (همان: ۴۳۳).

تمثیل آفتاب رخشنده برای پادشاه، مصداق دیگری است از الیتیزم سیاسی.

۵. در مرزبان‌نامه نیز همچون کیلیله و دمنه، تمثیل‌هایی به کار رفته که بیان‌کننده خطرات ناشی از نزدیکی به سلطان است. این تمثیل‌ها مصداق الیتیزم سیاسی مبتنی بر قدرت (به شیوه شیران) در جامعه است.

الف. در داستان «ایرجسته با خسرو»، باب هشتم:

«و گفته‌اند: صحبت پادشاه و قربت جوار او به گرمابه گرم ماند، که هر که بیرون بود، به آرزو خواهد که اندرون شود و هر که ساعتی درون او نشست و از لذت حرارت آب و ناسازگاری هوای او متأدی شد، خواهد که زود بیرون آید» (همان: ۶۳۴).

ب. در «رسیدن آزادچهر به مقصد ...»، باب نهم مرزبان‌نامه:

«... در همه حال، به پادشاه نزدیک شدن از قضیه عقل دور است؛ که ایشان لطیف‌مزاجند؛ لطیف زود پذیرد تغییر احوال ... طبع دریاوش پادشاه تا از غوایل آسوده‌تر است، سفینه صحبت ایشان به سلامت با کناری توان بردن و سود ده - چهل طمع داشتن، و چون شوریده گشت و مضطرب شد، اگر پای مجاور در آن حال از کمال تمکین بر شرف افلاک است، او را بر شرف هلاک باید دانست» (همان: ۷۰۳ - ۷۰۴).

پی‌نوشت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور.

۱. برگرفته از رساله دکتری تحت عنوان «اندیشه‌های سیاسی در کیلیله و دمنه و مرزبان‌نامه»، به راهنمایی استاد دکتر علی‌اصغر حلبی.

کتابنامه

- حلبی، علی‌اصغر، ۱۳۷۵، بحث‌هایی در اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- علیزاده، حسن، ۱۳۷۷، فرهنگ خاص علوم سیاسی، چاپ اول، تهران: روزنه.
- منشی، نصرالله، ۱۳۸۱، کیلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، چاپ بیست و سوم، تهران: امیرکبیر.
- وراوینی، سعدالدین، ۱۳۷۰، مرزبان‌نامه، به کوشش دکتر خلیل خطیب‌رهر، چاپ چهارم، تهران: صفیعلی‌شاه.